فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc119230394)

[پیشگفتار 2](#_Toc119230395)

[دلیل محتمل الرادعیة 3](#_Toc119230396)

[مقایسه حالات 3](#_Toc119230397)

[صورت اول 4](#_Toc119230398)

[صورت دوم 4](#_Toc119230399)

[صورت سوم 4](#_Toc119230400)

[مرحله چهارم 7](#_Toc119230401)

[قواعد مانع ایجاد قطع 8](#_Toc119230402)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

در سیره عقلاییه بعد از بیان ادله‌ای که برای حجیت سیره اقامه شده بود وارد تطبیق این ادله بر سیره‌های است که می‌خواهد احراز حجیت بشود

در اینجا گفتیم چند مرحله وجود دارد که مرحله اول عبارت بود از سیره در عصر ما، این راهی بود برای اینکه برویم به سمت سیره معصوم و احراز عدم ردع و امثال اینها

منتهی گفتیم منحصر نیست گاهی این مرحله اول ممکن است نباشد و سیره را با روش دیگری سیره معصوم را مستقیم احراز کنیم ولی خیلی وقت‌ها این احراز سیره امروزی راهی است به سمت احراز سیره در عصر معصوم در این زمینه پنج راه بحث شد.

در مرحله دوم سخن از اثبات سیره معاصر معصوم به میان آمد و این مرحله اهمیت بالایی داشت که بگوییم این سیره در زمان معصوم وجود داشته است باید آن را احراز کنیم تا بتوانیم به حجیتی برسیم.

در اینجا هم حدود هفت طریق ذکر شده بود و ما آنچه را که عرض کردیم مجموعه حدود ده شاهد و روش بود که عمدتاً با ترکیب آن‌ها می‌شد به احرازی دست پیدا بکنیم

مرحله سوم این بود که پس از احراز سیره در عصر معصوم باید یک نکته و مقدمه دیگر هم اثبات بشود و آن احراز عدم ردع است باید عدم ردع و منع امام معصوم از سیره را احراز بکنیم و بگوییم معصومین این سیره را منع نکرده‌اند

در این مرحله هم روش‌هایی ذکر شده بود که چند جلسه قبل بررسی کردیم و آنچه دیروز مطرح شد این بود که‌ عدم ردع را اگر بخواهیم احراز بکنیم با مراجعه به منابعی که امروز دست ما هست اگر بخواهیم با مراجعه به منابعی که اکنون در دست ما هست از کتاب و سنت در کنار آن ارتکاز و امثال اینها و با نبود ردع در اینها نبود ردع در زمان معصوم را احراز بکنیم مستلزم این است که توازن بین این دو وزنه را ملاحظه کنیم از یک طرف سیره است قدرت و قوت و استحکام و عمق و دایره و دامنه آن باید شناخته بشود و از یک طرف این دلیلی که این طرف وجود دارد و می‌خواهیم آن را رادع بدانیم و بگوییم این رادع یا محتمل الرادعیه است.

این دو را باید باهم بسنجیم تا بتوانیم بگوییم چون الان چنین چیزی نیست پس ردعی در واقع نبوده است اساس این مقدمه‌ عدم ردع به این است که‌ عدم ردع به ایدینا نشان و کاشفی بشود که فی نفس الامر رادعی نبوده است این لو کان لبان اگر بخواهد اینجا اجرا بشود بر اساس معادله‌ عدم وجود ردع الان با عدم وجود ردع در واقع این مستلزم سنجش سیره و ادله‌ای است که الان در دست ما هست.

این در واقع تعیین‌کننده این مرحله سوم و امکان دست‌یابی به‌ عدم ردع واقعی است

در اینجا گفتیم که از یک سو در ستون باید این دو را معیارها و قواعد را ببینیم

# دلیل محتمل الرادعیة

یکی ستون ادله‌ای است که ممکن است بگوییم اینها رادع است اینجا تقسیمات و مراتبی دارد که دیروز اشاره شد دلیلی که می‌خواهد به عنوان رادع به شمار آید، اگر باشد یک وقت اصلاً چیزی نیست، یک وقتی هست اگر چیزی هست این دلیل معتبر است یا غیر معتبر است. درجه اعتبار هم باید دیده شود، هم اعتبار و هم‌ عدم اعتبار و اگر هم معتبر است درجه اعتبار، یک وقت دلیل مستفیض است و یک وقت یک روایت معتبر است.

۱- این را دیروز نگفتیم این اولین تقسیم بود که دلیل محتمل الرادعیة معتبر است یا غیر معتبر؟

۲- اینکه همان که معتبر است درجه اعتبارش در حد تواتر است؟ استفاضه است؟ خبر واحد است؟ و انواع ملاحظاتی که درجه اعتبار را بالا و پایین می‌برد.

۳- اینکه این دلیل صراحت دارد یا ظهور دارد به لحاظ دلالت؟

۴- اینکه آن جا که چه صراحت دارد و چه ظهور دارد درجه صراحت و ظهور آن چقدر است

۵- این است که این دلیل خاص است یا عام است؟ که خاص و عام بودن هم انواعی دارد

۶- اینکه این دلیل تعدد و تکرر دارد یا ندارد؟

اینها انواعی از تقسیماتی است که در دلیلی که احتمال رادع می‌دهیم وجود دارد بنابراین یک صورت این است که هیچ رادع و محتمل الرادعیه به هیچ شکلی مقابل این سیره نیست که این اوج‌ عدم وصول است

اما از این سطح که پایین‌تر بیاییم مراتب و درجات داریم چیزهایی که احتمال می‌دهیم رادع از معامله آن صبی باشد از معاطات باشد از اماریت ید بر ملکیت باشد و هکذا یا اصلاً هیچ نوعی از این انواعی که احتمال رادعیت در باب آن می‌شود نیست که آنجا خیلی قرص است یا اینکه اگر هم چیزی هست آن وقت باید ببینیم در این دایره وسیع و طیف وسیع در چه سطحی هست.

این از یک طرف و از طرف دیگر در ستون دوم که سیره است باید دید که سیره چقدر اقتدار و استحکام دارد؟ آن هم ملاکش این بود که کثرت ابتلا و دایره شمول آن سیره است و جریان سیره از یک طرف است و از یک طرف این سیره چقدر همراه با ارتکازات قوی است چون همیشه سیره‌ها با پشتوانه ارتکاز شکل می‌گیرد آن ارتکاز چقدر قوی است ضرورت و نیاز به آن سیره‌ای که منعقد شده است چقدر است. این هم میزان نیاز بشر به آن سبکی که در سیره محقق شده است، میزان دامنه و شیوع آن و شکل ارتکازی که با این سیره همراهی می‌کند ارتکازات عقلایی شدت و ضعف دارد و این‌ها موجب قوت و ضعف سیره‌ها می‌شود

بنابراین در محتمل الرادعیه‌ها آن تقسیمات را داریم و در سیره هم این درجات و تقسیمات را داریم و به شکل خیلی روشن و واضح نمی‌شود قاعده کلی داد که اینها رادع می‌شوند و یا رادع نمی‌شوند یا حتی در یک درجاتی بگوییم سیره به عکس رادع است اینها نسبت به سیره رادع هستند او بالعکس سیره مقید و مخصص می‌شود یا تصرف در آن ظهورات می‌کند این به این سادگی نمی‌شود

# مقایسه حالات

حالا در این جهت باز هم من یک کمی توضیح بیشتر بدهم

می‌خواهید اینجا سیره را از این طرف و ادله عام و واردشده‌ای که از این طرف احتمال رادعیت می‌دهد می‌خواهید مقایسه بکنید در این مقایسه چند حالت متصور است

این طرف سیره است بر عمل به ظواهر، بر ترتیب آثار بر معامله صبی، بر ترتیب آثار بر ید که اماره مالکیت است و هکذا این سیره‌ها اینجا وجود دارد یا عمل به خبر واحد یا استصحاب اینها انواع سیره‌هاست.

از این طرف هم ادله‌ای معتبر و غیر معتبر وجود دارد از جمله ادله معتبری که عموم دارد یا استحکام سندی و دلالی آن خیلی بالا یا پایین است این دو چیز را می‌خواهید مقایسه کنید

سؤال این است که آیا اینها می‌شود رادع باشند یا خیر؟ چند صورت متصور است

## صورت اول

این است که بگوییم اینهایی که اینجا هست رادع هستند یعنی **﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾**[[1]](#footnote-1) رادع از سیره عمل به خبر واحد و عمل به استصحاب و ترتیب آثار بر ید، ترتیب اثر بر قول ذوالید، ترتیب اثر بر معاطات، ترتیب اثر بر معامله صبی، اینها سیره است بگویی این عموم **﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾** همین عموم و اطلاق رادع از این سیره‌ها هست که می‌خواهیم این طیف رادع‌ها را، اقوال و حججی که دست ما هست معتبر و غیر معتبر، ضعیف و قوی، صریح، ظاهر، خاص عام، اینها را رادع این طرف قرار بدهیم. این یک راه است

## صورت دوم

این است که معادله را عکس کنیم بگوییم نه تنها این طرف رادع نیست بلکه این سیره آن عمومات را تخصیص می‌زند، می‌گوییم سیره عمل به خبر واحد یا ترتیب اثر بر قول ذوالید اطلاق را کنار می‌زند، سیره اطلاق و عموم را کنار می‌زند و مخصص و مقید می‌شود

## صورت سوم

حالت شدیدتر است که قرینه شود که ظهور آن قول را تغییر بدهیم فرا تراز تقیید و تخصیص است. از جمله اینکه امر و نهی ظهور در وجوب و حرمت دارد این سیره بگوید آن را حمل بر کراهت کن، مثلاً در معامله صبی در امور یسیره از مرحوم حاج‌آقا مصطفی خمینی چنین چیزی نقل شده است می‌فرماید آن طرف شما اطلاقاتی دارید، نهی از معامله صبی دارید. این سیره در بین عقلا مبنی بر ترتیب آثار بر معاملات خرد صبی، نه مطلق معاملات، چنان قوی است که ظهور نهی از معامله صبی را مبدل به کراهت می‌کند انواع تصرفات را اینجا می‌شود فرض کرد

این دو و سه را که طیف وسیع دارد می‌شود در یک عبارت کلی جمع کرد و صورت‌ها را به دو تای کلی تقسیم کرد

بگوییم گاهی سیره مقدم است گاهی این اقوال و روایات و اخبار محتمل الرادعیه‌ها مقدم بر سیره هستند و سیره را کنار می‌زنند اشکالی دارد

صورت دوم این است که سیره مقدم بر آن اقوال است و این هم انواعی دارد یک وقتی تقیید می‌زند و تخصیص می‌زند یک بار ظهور نهی را از حرمت به کراهت می‌آورد و امر را از وجوب به ندب می‌آورد و گاهی چنان قوی است که کل دلیل را کنار می‌زند و نمی‌شود به آن دلیل حتی دلیل معتبر را نمی‌شود اعتنا کرد می‌گوید ظاهر را کلاً از این مورد باید بیرون ببرید، جور دیگر باید معنا کنید مثل **﴿وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ﴾**[[2]](#footnote-2) که دلیل عقلی هم این کار را می‌کند

شبیه این قصه در مقایسه سیره و ادله محتمل الرادعیه در قرائن عقلی و لبی غیر سیره در مقایسه با ظواهر داریم که آنجا هم همین موازنه برقرار می‌شود ممکن است این دلیل نقلی چنان قوتی داشته باشد که در آن احکام اقتضایی عقلی تصرف کند و یا ممکن است حکم عقلی چنان قوتی دارد، که این دلیل را کلاً می‌گوید کنار بگذر اِضْرِبُوهُ عَلَی اَلْجِدَار یا می‌گوید تصرف در ظهور بکن، تصرفاتی که در آغاز اصلاً متصور به ذهن نیست

این از بحث‌های مهمی است که در قیاس ادله عقلی و لبی و عقلایی و سیره با ادله نقلی همه جا باید مدنظر باشد و در این موازنه این سه حالت پیدا می‌شود گاهی قوت ادله نقلی موجب کنار رفتن آن ادله لبی و عقلایی و سیره و امثال اینها می‌شود می‌گوید آن مردوع است و من قبول ندارم کنار بگذار.

گاهی قوت بیشتر این دلیل عقلایی، لبی، سیره موجب می‌شود که آن را کنار بگذاریم یعنی بگوییم یا تخصیص خورد، یا تقیید خورد یا ظاهر را تصرف بکنیم در یک شکل بالاتری

گاهی هست که در این موازنه نمی‌شود به نتیجه رسید و لذا حالت تعارض و تکافؤ پیدا می‌کند

در آن حالت دومی که سیره را مقدم می‌داریم آن هم طیف دارد

گاهی تخصیص و تقیید است و گاهی تجوز است و انواع تجوزها را در آن دلیل نقلی ایجاد می‌کند حتی اگر معتبر باشد این تنظیمات کلی و قواعد کلی بحث این است

باز تکرار می‌کنم که سؤال این است ادله نقلی محتمل الرادعیه و محتمل القرینیه برای اینکه ردع انجام بشود یا امثال اینها در ادله مقابل تصرفی ایجاد بکند و آن را کنار بزند یا اینکه آن سیره و دلیل لبی در دلیل نقلی تأثیر بگذارد این یک مسئله کلی است که سه حالت در پاسخ می‌شود متصور بشود

یکی اینکه سیره مقدم است مثل دلیل لبی و انواع تقدم‌ها

یکی اینکه آن دلیل نقلی تصرفی در سیره و دلایل لبی و عقلایی بکند و انواعی که مهم‌ترین آن ردع است

یکی هم اینکه اینها تکافؤ پیدا بکنند

همه اینها تابع مقایسه شاخص‌های سیره و محتمل الرادعیه است و اینکه ببینیم آن شاخص‌ها قوت این و آن را چگونه تنظیم می‌کنند

گاهی سیره از چنان قوتی برخوردار است به خاطر آن ملاک‌هایی که گفته شد که این محتمل الرادعیه‌ها را کنار می‌زند، تخصیص و تقیید می‌زند، ظهور را تغییر می‌دهد این انواعی دارد

و گاهی به عکس است؛ این استحکام دلایل نقلی که در دست ما هست در مقایسه با آن طرف موجب تقدم این دلایل می‌شود بر آن و ردع محقق می‌شود

حتی در یک مواردی که این دلیل از نظر استحکام بالا نیست برای اینکه آن طرف ضعیف است این موازنه قوت و ضعف دو طرف است که مشخص می‌کند که سیره مقدم است یا آن چیزهایی که دست ما هست ایجاد رادعیت می‌کند

این یک بحث اساسی و کلی است که اینجا عرض کردیم.

بنابراین شبیه آنچه در مرحله اولی و مرحله ثانیه گفتیم اینجا هم می‌گوییم که این موارد را نمی‌شود قاعده کلی ساری و جاری گفت.

قاعده کلی همین است که می‌گوییم این ملاک‌های قوت و ضعف سیره است و از این طرف می‌گوییم اینها ملاک‌های قوت و ضعف ادله نقلیه هستند اما یک قاعده می‌شود گفت که سیره مقدم است یا اینها رادع نیستند و اینها هستند نه این‌جور نیست، هر جایی باید مورد را دید و این قواعد و شواهد را اعمال کرد و موازنه ایجاد کرد با یک نگاه عقلایی

در آن مورد با اعمال این قواعد و توازن می‌شود یکی از این سه را دست‌یابی پیدا کرد؛ یا گفت سیره مقدم است یا این محتمل الرادعیه مقدم است یا اینکه گفت اینها تکافؤ دارند و ما نمی‌توانیم تشخیص بدهیم که این خود نتایجی در جای خود دارد.

بخشی از مباحث که در الفائق در بخش تحدید دایره رادع و فصولی که بعد آمده است تقریباً آن بحث‌ها را اینجا متعرض شدیم و اینجا در ادامه فصل رابع این است که «ما یشترط فی الرادع عن السیره کیفاً و کمّاً» آن‌ها را تقریباً اینجا بیان کردیم و منطق بحث به شکلی که ترجیح می‌دهیم تبیین شد، دیروز هم گفتیم گاهی سیره از چنان قوتی برخوردار است که ظهورات معتبر را هم تقیید می‌زند یا انصراف ایجاد می‌کند می‌گوید عمل به خبر واحد چنان سیره ارتکازی قوی است که کسی این را در ذهنش مجسم می‌کند می‌گوید این **﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾** کار به این ندارد یا انصراف است یا تقیید است یا تخصیص است این در اوج است یا در ظهورات است این موجب می‌شود ظهور جور دیگری معنا بشود و به نحو انصراف یا حتی مجاز، مثل **﴿وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ﴾** بشود و امثال اینها

این اوج است و گاهی هم تصرفاتی در پایین‌تر ایجاد می‌کند و گاهی قوت سیره همین جور پایین می‌آید و قوت آن بالا می‌رود که به جایی می‌رسد که این رادع از سیره هستند اینجا سیره را کنار بگذار مثال هم زده می‌شود مثال هم گاهی زده می‌شود در استصحاب، سیره استصحابیه سیره خیلی قوی و مستحکم نیست لذا ممکن است آنجا کسی به راحتی بگوید **﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾** آن را ردع می‌کند

یا حتی حداقل احتمال رادعیت جوری است که نمی‌شود به آن اعتماد کرد

این مرحله سوم بود که اینجا تقریباً چارچوب و منطق و قواعد بحث در موازنه سیره با ادله وارده روشن شد و مورد به مورد باید دقت کرد و تطبیق این قواعد کلی این بر موارد طوری نیست که بتوان راحت قضاوت کرد مورد به مورد را فقیه باید در این موازنه انجام بدهد.

این مرحله ثالثه که احراز عدم ردع بود مرحله اول احراز معاصرت سیره برای خود ما

مرحله دوم احراز معاصرت سیره بر امام

مرحله سوم احراز عدم ردع واقعی از طریق‌ عدم وصول ردع دست ما که ضمن آن این موازنه را هم بحث کردیم

یکی از چیزهایی که در این قوه و استحکام شاخص است همان است که این سیره حکم تکلیفی می‌گوید یا وضعی می‌گوید و تکلیفی هم الزام است یا غیر الزام است؟ اینها هم فی‌الجمله در آن موازنه اثر دارد.

من در طرف محتمل الرادعی‌ها چهار پنج تقسیم ذکر کردم و آن طرف کثرت کمی و ابتلا و شیوع و یکی هم ارتکازات پشتیبان را ذکر کردم ولی می‌شود باز شاخص‌ها را در هر دو طرف زیاد کرد.

در مقام تحریر ما این دو ستون را با تقسیمات بیشتری خواهیم آورد اینجا اجمالاً به برخی از آن شاخص‌ها و تقسیم‌ها اشاره کردیم

اینجا نباید خیلی به رادع و عدم رادع گیر داد. هفت هشت شاخص می‌شود در عواملی که موجب قوت و ضعف سیره است جمع کرد همان‌طور که در محتمل الرادعیه‌ها چهار پنج مورد گفتیم که ممکن است بیش از اینها باشد یا بعضی از این عناوین کلی که گفتیم درجات صراحت و ظهور می‌شود ریز کرد و به شکل خردتر شاخص‌ها را به دست داد.

# مرحله چهارم

این است که علاوه بر اینکه احراز می‌کنیم‌ عدم ردع معصوم، باید چیز دیگری را هم احراز کنیم و آن این‌که‌ عدم ردع به خاطر قصر قاصر یا تقیه و عوامل مزاحمی نبوده باشد. بعد از اینکه گفتیم این سیره وجود داشته است و گفتیم این سیره در مرئی و منظر معصوم بوده است و بعد از آن که گفتیم معصوم ردع نکرده است هنوز به آخر خط نرسیده‌ایم باید بگویی این‌ عدم ردع معصوم که می‌گوییم لو کان لبان، ولی چون دست ما نیست پس ردعی نشده است باید این سکوت و عدم ردع از اعمال اختیاری مولا و معصوم باشد با دارا بودن اختیار و امکان ردع، ردع نکرد، شبیه آنچه در مقدمات حکمت آمده است می‌توانست تقیید بکند و تقیید نکرد اینجا هم باید بگوییم می‌توانست آزادی لازم و امکان و اختیار لازم و متعارف برای اینکه جلوی این سیره بایستد و انجام نداد و الا اگر امکان تقیه در آنجا جاری باشد یا شرایطی داشت مثلاً در زندان و یا محاصره بوده است امکان اینکه موضعی در برابر این سیره جاریه بین مردم بگیرد نداشته است این‌ عدم وصول ردع و عدم ردع کافی نیست یعنی احراز هم بکنیم دوازده امام و خود پیغمبر و معصومین در برابر این سیره موضع نداشته‌اند اما مانعی وجود داشته است که این موضع نداشته‌اند این‌ عدم ردع کاشف از امضا نخواهد شد.

این عوامل قاصر و شرایط ثانوی که قدرت منع و موضع را از امام بگیرد مانع می‌شود که این‌ عدم ردع کشف از امضا بکند سکوت کاشف از قبول و تأیید بکند

در این مرحله هم برای اینکه قصر و تقیه را نفی بکنیم باید به قطع و درجه‌ای برسیم که خود این مستند به سیره نشود و الا دور می‌شود و مصادره می‌شود باید قطع پیدا بکنیم که اینجا تقیه نبوده است و امام در حصر نبوده است و امثال اینها.

این در عصر غیبت میسر است، که بگوییم امکان داشت و انجام نداد چون ما مواجه با دویست سیصد سال هستیم که شرایط متفاوت پیدا شد و در دویست و پنجاه سال دیگر اگر در برابر یک سیره قوی جاری باشد اگر می‌خواستند حتماً در یک برهه‌های حتماً هیچ مانعی نبود به دلیل طول آن دوره می‌شود احراز و قطع پیدا کرد لااقل در مواردی که سکوت‌ها آن‌ها این است که موضعی در مقابل این سیره نداشتند و شواهدی که مجموعه‌ای از شواهد می‌شود در سیره‌هایی جمع کرد لااقل که به قطع رسید که سکوت بوده است و سکوت بی‌محذور بوده است و سکوت جبری نبوده است.

# قواعد مانع ایجاد قطع

این قواعدی که می‌تواند این قطع را برای‌ عدم وجود موانع تولید بکند عبارت است از

۱- طول دوره زمان حضور ائمه علیهم‌السلام

۲- تعدد و تنوع محیط و شرایط برای ائمه علیهم‌السلام

۳- اینکه سیره هم از یک استمراری و یک استحکامی در طول دوره برخوردار باشد

اینها مجموعه از شواهدی است که جمع بشود می‌تواند تولید قطع بکند که سیره این‌جور است مخصوصاً اگر سیره مشمول دلیل اول بشود که الان صحبت می‌کردیم دلیل اول در حجیت این بود که سیره‌های قوی وجود دارد که عقلا آنجا منتظر ردع نمی‌مانند

منتها مشکل کار اینجا این است که قطع باید ایجاد بشود چون اگر قطع نباشد بخواهیم بگوییم عقلا می‌گویند ان‌شاءالله اصل به‌ عدم تقیه است اینها محاذیری داشت که قبلاً گفتیم

منتها میگوییم اینجا راه بسته نیست شواهدی می‌تواند جمع بشود و تولید قطع بکند که امام می‌توانست و نگفت، پس می‌توانست و ردع نکرد با شواهدی قابل احراز به نحو قطع هست با تجمیع این شواهدی که بیان کردیم.

صلی‌ الله علی‌ محمد و آل محمد

1. - سوره یونس، آیه 36 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره اعراف، آیه 163 [↑](#footnote-ref-2)